

انتقال محل همتین کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتصدها از عراق به کشوری دیگر شکست سیاسی سختی برای رژیم تجاوزگر و جنگ افروز صدام است. این کاره سیاسی تجاوز نظامی او به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران که با سرافکنندگی باید برآورد ، این جزای در فلفطیدن آگاهانه او به دام سیاست تجاوزگرانه آمریکا ، جزای رقصیدن او به ساز آمریکا است.

دولت جمهوری اسلامی ایران برعکس می تواند بخود ببالد که در ساز و برای انتقال کنفرانس از بغداد به محلی دیگر پیروز شده است. این پیروزی در همین حال ، پیروزی تمام کشورهای غیرمتصد مخالف تجاوز و صلح طلب است.

میزبان کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتصدها ، به احتمال نزدیک به یقین هندوستان خواهد بود. دولت هند رسماً اعلام کرده است که اگر جلسه وزیران کشورهای غیرمتصد که قبل از کنفرانس سران تشکیل می شود ، تشکیل کنفرانس را در هند تقاضا کند ، هند این تقاضا را خواهد پذیرفت.

اکنون برای تعیین محل جلسه وزیران ، مبارزه جریان دارد. کوبا که رهبران فیدل کاسترو رئیس نوبتی جنبش غیرمتصدهاست ، رسماً اعلام کرده است که اگر موافقت شود ، جلسه وزیران می تواند در هاوانا تشکیل گردد و در مورد محل تشکیل کنفرانس سران و دستور جلسات کنفرانس تصمیم بگیرد. صدام در برابر پیشنهاد کرده است که بغداد محل تشکیل جلسه وزیران با عده روشنی که صدام در مورد اجلاس جنبش غیرمتصدها بکار برده و می برد ، صفا نظیر گروه سالومانه او در مسئله جنگ و صلح با ایران است. صدام پس از آنکه در نهایتاً نظامی به ایران شکست خورد ، برای ادامه جنگ ، تقاضا صلح خواهی بر چهره زد. صلح خواهی دروغین او برای ادامه جنگ بود و جنگ را در خط آمریکا ، ادامه داد تا اگر نتوانست انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را بشکند ،

لااقل آن را برای فرسایش انقلاب ایران هر قدر می تواند طولانی کند ، همین تاکتیک را صدام در مورد کنفرانس سران جنبش غیرمتصدها بکار برده و می برد. ابتدا صدام اصرار داشت و تا آنجایی که می توانست اصرار کرد که بغداد ضمیمه تعیین کنفرانس سران ( محل برگزاری همتین کنفرانس باشد ) اعلام بود که در حالتی که رژیم بغداد در جنگ باشد ، چنین تقاضایی قابل پذیرش و اجرا نبود. آن گروه از کشورهای غیرمتصد که می خواستند و سعی می کردند جنگ تجاوزی صدام علیه ایران خاتمه یابد ، کوشیدند برگزاری کنفرانس را در بغداد ، گروه صلح تجاوز و برقراری صلح قرار دهند. گروهی از کشورهای نظامی و بیگانه - ضد جنگ تجاوزی در جنبش غیرمتصدها از جمله کوبا ،

هندوستان و دیگران ، برگزاری کنفرانس را در بغداد ذکر نکردند اما تصریح کردند که لفظ در شرایط صلح در آنجا می تواند تشکیل گردد. اما صدام جنگ را ادامه داد و در نتیجه تشکیل کنفرانس در بغداد منتفی شد. آنگاه صدام مانند صلح خواهی دروغین بعد از شکست نظامی در ایران شکست سیاسی عدم تشکیل کنفرانس را در بغداد به صورت " تقاضا صلح ساخت پس از اصرار در لزومیت ، به اصطلاح تقاضا کرد که کنفرانس در جای دیگری تشکیل شود. در همین حال درست مانند ادامه جنگ " پیشنهاد " کرد که لااقل جلسه وزیران در بغداد برای اتخاذ تصمیم نهایی تشکیل گردد و نه در هاوانا. این پیشنهاد نیز البته پذیرفتنی نیست. به گفته مورخ به همان دلیل که کنفرانس سران در بغداد نمی تواند تشکیل گردد تشکیل جلسه وزیران نیز در آنجا امکان پذیر نیست. پس شکست سیاسی صدام در این زمینه محرز است. نه کنفرانس سران نه جلسه وزیران در بغداد تشکیل نخواهد شد.

تقاضای صلح سیاسی که اکنون مطرح است ، حفظ جنبش غیرمتصدها ، جلوگیری از اشطاب در آن است. این جنبش چنانکه می دانیم در آغاز در برابر سیاست " دناستی " آمریکا بوجود آمد. خط سیاسی دناستی این بود که کشورهای " جهان سوم " را به بلوک بندی های نظامی بکشاند. دوری از افتادن در دام این سیاست مصلحتگرانه و تجاوزگرانه آمریکا که از طرف گروهی از کشورهای " جهان

توم اتحاد شده و مورد پشتیبانی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و صلح طلب قرار گرفت ، باعث پیدایش جنبش غیرمتعهدها شد . سیاست عمومی جنبش ، سیاست مبارزه با سلطه امپریالیسم ، با نژادپرستی ، با استعمار کهن و نوین اعلام شد ( کنفرانس بلگراد ۱۹۶۰ و کنفرانس الجزایر ۱۹۶۲ ) بتدریج بر تعداد کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها افزوده شد ( تعداد آنها امروز ۹۴ کشور است ) . در جریان افزایش تعداد اعضاء ، بدیهی است کشورهای نیز وارد جنبش شدند که بدرجات مختلف با کشورهای سرمایه داری امپریالیستی پیوندهای سیاسی و اقتصادی داشتند . جناح راست آنها کشورهای هستند ارتجاعی و در پیوند با آمریکا ، آمریکا به کمک آنها ابتدا کوشید جنبش را از محتوای ضد امپریالیستی تهی سازد و آن را به صورت مجمع " بیطرفان " درآورد که قادر به مبارزه بر ضد سلطه گری امپریالیستی بر ضد استعمار نوین بر ضد

بی عدالتی در مناسبات اقتصادی و کوشا برای حفظ صلح جهانی و تنش زدایی نباشد . این سیاست آمریکا ، در برابر اکثریت ترقیخواه جنبش ، شکست خورد ولی ادامه دارد . نائبا آمریکا به کمک آبادی خود کوشید مناسبات حسنه جنبش غیرمتعهدها را با کشورهای سوسیالیستی و به ویژه با اتحاد شوروی برهم زند و این مناسبات را به تیرگی بکشاند و بدین وسیله جنبش را به صورت " ترکه پست دهل " سیاست آمریکا درآورد . این سیاست هم شکست خورده ولی تلاش آمریکا در این جهت همچنان ادامه دارد . سپس آمریکا کوشید که گروهی از کشورهای " دوست " خود را در جنبش متشکل کند و اگر نتواند به کمک این " متشکل " تمام جنبش را در مسیر همان دو هدف نامبرده ، منحرف سازد ، خود جنبش را منشعب و متلاشی کند . این تلاش آمریکا بباری چین به ویژه در پنجمین کنفرانس

آن که در هندوستان تشکیل گردید ، و سپس در کنفرانس وزیران که در کلمبو برای تدارک کنفرانس سران در هاوانا تشکیل شد ، بنحو بارزی در واحداث درون جنبش بروز کرد و ابعاد خطرناکی بخود گرفت . با این همه این سیاست آمریکا نیز شکست خورد ولی ادامه دارد . اکنون آمریکا با استفاده از مسئله اختلاف بر سر محل کنفرانس و محل تشکیل جلسه وزیران که باز صدام علم کرده ، می گوید ، شاید بتواند جنبش را متلاشی یا لااقل منشعب و متفرق کند . همین سیاست را آمریکا در مورد اتحادیه کشورهای افریقای با استفاده از اختلاف بر سر پذیرش جمهوری دموکراتیک صحرا ( پولیساریو ) بکار برد است و تا حدودی فعلا موفق شده است . بدینسان اکنون در مورد جنبش غیرمتعهدها ، سیاست صحیح ضد امپریالیستی از سوی جناح مترقی جنبش در جهت عمل می کند که ضمن تشکیل جلسه وزیران در هاوانا ( با محل برگزاری غیر از بغداد ) و سپس بر سنای تصمیم این جلسه ، برگزاری هفتمین کنفرانس سران در هندوستان ( با محل دیگری غیر از عراق ) ، وحدت جنبش مبدگرده ، جنبش دچار انشعاب و متلاشی نشود .

سخنرانی که امام روز یکشنبه ۱۷ مرداد ماه بصورت "موعظه" در برابر اساتیداران و گروهی از مسئولان و پرسنل ژاندارمری ایراد کردند، حاوی مضمونی فوق العاده مهم در شرایط کنونی کشور است. امام با اشاره به اینکه "گاهی می شود که کارها به ظاهر اسلامی، لکن با بی توجهی به خلاف اسلام واقع می شود"، از کارهای جزئی نظیر اینکه بعنوان عبادت "نصف شبها شروع می کنند به فریاد و شعار دادن و دعا خواندن و تکبیر گفتن" و یا با "بلندگوهای بزرگ پرقوه" باعث می شوند همسایه ها و مریضها، معلولین و مردم ناراحت شوند و رنج ببرند، سخن آغاز کردند و این نوع مردم آزارها را "معصیت گبیره" خواندند و سپس به مسائل جدی تر پرداختند. از جمله به ضرورت دقت باسداران در مثلا "کشف و قبضه کردن خانه های تبعی که اگر اشتباهی رخ دهد، بجای خدمت" یگوقت سراز یک کار بسیار جنایت بزرگی سردر می آورد" و یا به ضرورت دقت قضاوت در کار قضا که "مبادا یگوقت مظلومی را آنها به اسم ظالم به حبس بیاندازند و خدا نخواستہ اعدام" کند و بدانند قاضی که "جان و مال و ناموس مردم در قبضه اوست" در "لب جهنم نشسته است" و کمترین خطا و "خدا نخواستہ تعدد" موجب کبیر است. امام در این سخنرانی توجه همه متصدیان امور، از اساتیداران تا روحانیون و ائمه جمعه و همه خدمتگزاران و نیز مردم را به مسئولیتی که در قبال آبروی جمهوری اسلامی ایران برعهده دارند، جلب کردند و تاکید کردند که "همه ما مسئول هستیم".

مضمون "موعظه های" امام - به نظر ما هشداری است جدی و حاکی از بنیادهای است که آیت الله موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور و امام جمعه موقت تهران در خطبه اول نماز جمعه - (۲۲ مرداد) آنرا فساد و فتنه ای که "شروع شده است" نامید و اشاراتی بدان در عرصه های مختلف زندگی نمود. وقتی کم توجهی به مسئولیتها، خطاها، و احيانا "تعدد" بصورتی باشد که "موعظه" و هشدار امام لازم آید و موضوع نخستین خطبه نماز جمعه، از سوی شخصیت سیاسی - مذهبی خط امامی قرار گیرد باید به عمق و ریشه سبب این خطاها و "نعمدها" پرداخت و این کاری است که آقای خویشیها در مصاحبه های اخیر خود با روزنامه کیهان (نوبزه نهمه آخر مصاحبه در شماره ۱۷ مرداد و نهمه اول مصاحبه در شماره ۲۱ مرداد) بدان پرداخته است.

حجت الاسلام خویشیها در این مصاحبه از "جریانی" سخن می گوید که قبل از انقلاب در برابر حرکت انقلابی امام وجود داشت که "یا انقلاب را قبول نداشت و یا انقلاب را منهای امام قبول داشت". این جریان "از همان اول در روحانیت بود، در بازار بود، در قشر روشنفکر، در ادارات، و در همه جا بین مردم بود" این دو جریان، جریان ضدانقلابی و جریان انقلابی - "پایای هم حرکت می کردند" و "در بعضی جاها شاخشاخ هم می شدند" و "در بسیاری مواقع با یکدیگر درگیری داشتند". "بعد از پیروزی انقلاب این جریان (ضد

انقلابی) ... با اوج گیری انقلاب تضعیف شد. " اما از بین نرفت و نابود نشد. " اما رفته رفته با توجه بدان مسأله قبلی که توضیح دادم ( در شماره ۲۷ مرداد کیهان ) که ما آمدیم گفتیم دیگر حالا همه برادر هستیم ... دو مرتبه ... در میدانهای مختلف حضور پیدا نمود و گاهگاهی احساس می شد که باز هم دارد خودش را درگیر می کند ، با آن جریان اصیل ( انقلابی خط امامی ) که قبل از پیروزی انقلاب گاهی شاخ به شاخ می شد . منتها چون جو حاکم در کل کشور و در داخل مردم و جریان امام وجود داشت ، طبعاً " او " همچنان شهامت نداشت که مستقیم خودش را رودر رو قرار بدهد . اما گاهی یک آزمایش هم می کند ، حتی در برابر امام یک اظهار وجود می کند که ببیند بازتاب آن چه خواهد شد ، اگر بازتاب تندی داشت عقب نشینی می کند و گرنه مطمئن می شود که بگذرد جلوتر آمده است ... این جریان خطی است که حضور روزافزون دارد ... " این خطر ، خطری است ( که ) بصورت جدی هجومش را آغاز کرده است " ... خطری است که " تنها برای مجلس " نیست ، " اصلاً " برای انقلاب و کل جامعه است .

بدینسان رهفا می بیند که خطر خط ضدانقلابی که " از همان ، اول در روحانیت بود ، در بازار بود ، در قشر روشنفکر در ادارات بود ، و در همه جا بین مردم بود ، " و پس از انقلاب مدتی تضعیف شد و حالا دوباره سر بلند کرده و " هجومش را آغاز کرده است " ، خطری است جدی و از دیدگاه خط امام ، جدی تلقی می شود . حوشحتمی انقلاب در اینست که علاوه بر اینکه خط امام ، خطر این جریان ضدانقلابی را چنانچه هست می بیند . به نحوه نفوذ آن در دستگاه حاکمیت ، در مجلس ، در بین مردم و نیز به شوه های عمل آن ، چه در عرصه ساسی و تبلیغاتی و چه در عرصه اقتصادی نیز واقف است و نیز کاربرد اقداماتی را که منحرفه شکست آن خواهد شد می داند ، همه اینها در مصاحبه آقای خوشی ها آشکار است .

دوباره نحوه نفوذ این جریان ضدانقلابی ، آقای خوشینی ها می گوید :  
" اگر یک کسی آمد ریش گذاشت و دیگر ریش خودش را نمی تراشد ، وقتی دور هم جمع می شویم ، می خواهیم یک مسأله ای را بررسی کنیم ، اول یک نفر با صدای بلند چند آیه قرآن را خواند ، بعد یک حدیث آورد و خواند و سر ظهر فوری راه افتاد و نماز جماعت خواند و در ایام عزاداری ، سینه زنی هم در اداره راه انداخت ، بعد یک کسی هم در آنجا نشسته خوش می آید و تشویق و ترغیب می کند ، اگر این ضابطه شود برای اینکه چه کسی می تواند در خدمت انقلاب قرار بگیرد و چه کسی نمی تواند ، چه کسی انقلاب را پاور کرده و چه کسی نکرده ، اگر ما اینطور برخورد کنیم ، تعدادی آدمهای فرصت طلب می آیند از این جریان سوء استفاده می کنند ، بخصوص آن آدمهایی که بیشتر بی شخصیت اند ( یا بیشتر مفرضند ) زودتر خودشان را با هر قالبی که سازگار باشد ، وفق می دهند من این را متأسفانه احساس می کنم که هست ...

به شاعر مذهبی پای بند بودن بسیار خوب است . اما ( اگر ) این ملاک بشود برای اینکه حالا چه کسی آدم صادقی است و لایق برای خدمت به انقلاب می باشد ، اگر این وضع بخواهد ادامه پیدا کند و گسترش پیدا نماید ، سرعت بدترین عناصر می آیند در مهمترین موقعیت ها خودشان را جانی زنند و امور را بدست می گیرند . آنوقت منوجه می شویم که یک آدم با ظاهر دینی ، همه کس پسند ، اما با یک باطن بسیار خطرناک برای انقلاب دارد . این یکطرف قضیه است که خطر جدی است و باید بطور جدی با آن برخورد کرد .

پس ملاک انقلابی بودن ، تظاهر به انجام شعار مذهبی و اسلام یبانهی دوآشهنه نیست . ملاک انقلابی بودن اینست که شخص ، سازمان و جریانی در خط مبارزه بر ضد امپریالیسم برای استقلال کشور ، در خط آزادی های مردمی مطرح در قانون اساسی در خط عدالت اجتماعی سود محرومان و مستضعفان ، یعنی خلاصه معدود به محتوا و اهداف انقلابی باشد که به رهبری امام خمینی به پیروزی رسیده و باید به پیروزی نهایی برسد .

حال ببینیم جریان ضدانقلابی که انقلاب را قبول نداشته و ندارد و با انقلاب را بدون امام و خط امام قبول دارد ، یعنی خواستار تحولی صوری ولی با محتوای رژیم گذشته ، خواستار حفظ کلان سرمایه داران و بزرگ مالکی در شکل حکومت اسلامی است ، با چه شیوه هایی عمل می کند .

شیوه عمل این جریان ضدانقلابی در عرصه سیاسی - تبلیغاتی ، منسی کردن امریکا ، منسی کردن خطر جدی امریکا با طرح خطرات خیالی ، با طرح " خطر " مارکسیسم و یا " خطر " شوروی است . آقای خوشینی در این مورد می گوید که این جریان چون فعلاً جرئت ندارد بگوید " امریکا هم خیلی بد نیست ... اما ته دلشان هم این است که خیلی هم بد نیست و اگر ببیند می شود گفت ، از همان خیلی بد نیست شروع می کنند ، کم کم می گویند بد نیست ، بعد می گویند خیلی خوب نیست ، بعد می گویند خوب است ... جریانی که می آید برخلاف نقطه نظر امام که امریکا را همیشه گوشزد میکنند که یک خطر جدی است و واقعا هم یک خطر جدی است ، به دلیل اینکه ... در درون خانه ما ( هنوز ) پایگاه های زیادی دارد ... این جریان می آید درست در برابر این ( خطر ) یک چیز دیگری را به عنوان خطر نشان می دهد و معرفی می کند ، شما می بینید که بعد از پیروزی انقلاب تمام نیرویش را گذاشته برای اینکه ثابت کند که مارکسیسم اصلاً یک آیدئولوژی بی محتوا و و بی پایه و غلطی است ... ( و ) حالا این خطر جدی شده است ... این جریان ناخود آگاه و یا آگاهانه برای اینکه خطر به آن دشمن اصلی که جریان اصیل انقلاب آن را خطر معرفی می کند آن را می خواهد تحت الشعاع قرار بدهد ، یک چیزی دیگری را به عنوان دشمن مطرح می کند ( به همین منظور ) حالا دائم خبر پشت خبر ( پخش می شود ) که شوروی چنین است و دارد فلان و بیهان می کند ، می خواهد حمله کند ، روزهای ما با شوروی در معرض تهدید قرار گرفته است ... ( این جریان ) اگر حالا رویش نمی شود بگوید امریکا خیلی خطری نیست ، در یک قالب دیگر حرفش را می زند یعنی یک چیز دیگر را خطر خیلی مهم معرفی می کند که در حقیقت آن خطر اصلی یا فراموش می شود و یا در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد پس در اینجا هم می بینیم که ( این جریان ضدانقلابی ) هجومش را آغاز کرده ...

" این جریان - به گفته آقای خوشینی ها - خطری است که حضور روزافزون دارد و شاید یکی از وسیع ترین میدان هایی که درگیر خواهد شد با جریان اصیل ( انقلابی ) ، میدان اقتصادی است ... جریانی است که چهره های شناخته شده و برجسته انقلاب را بعضی اینکه می خواهند در میدان اقتصادی یک حرفی ( به سود مستضعفان بزنند ) و این حرف یک مقدار برخورد دارد با منافع آن طبقاتی یک هیچ سهمی در انقلاب نداشتند و رو در روی انقلاب هم بودند ( و ) حالا از

انقلاب هیچ دلخوشی هم ندارند بعضی اینکه منافع آنها به خطر می افتد .  
فوری ... (خط اصيل انقلابی) را متهم می کنند به تفکرات مارکسیستی ، به  
اینکه چپ گراست و می خواهد کشور را به سمت یک نظام سوسیالیستی پیش برد  
پس طرح "خطر" موهوم ثوروی برای بفراموشی سپردن خطر واقعی و جدی  
امریکاست . و طرح "خطر" مارکسیسم و این دعوی که بیروان خط امام می خواهند  
نظام "سوسیالیستی" در کشور ایجاد کنند و سلهای است برای جلوگیری از  
ندوبین و اجرای هر قانونی که در جهت احقاقی حقوق زحمتکشان ، و مستضعفان  
باشد ، علم کردن "خطر" ثوروی و "خطر" مارکسیسم و سلهای است و هدف  
بازگرداندن امریکا . حفظ نظام اقتصادی وابسته به امریکا ، حفظ کلان  
سرمایه داری و بزرگ مالکی و غارتگری آنها است . ضدانقلاب گذشته را می خواهد  
رژیم شاه ( اگرچه منهای شاه ) را می خواهد ، و اقدامات خود را زیر نام اسلام  
و یا تظاهر به اسلام پیش می برد ، و حاضر است جمهوری اسلامی نیز باقی بماند  
مسئله نه با محورای استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی ، بلکه به صورت  
جمهوری اسلامی نوع پاکسانی ، با وابستگی به امریکا ، با اسناد خشن برای  
سرکوب هرکس که زبان به سود مستضعفان بگشاید ، با سرکشی طبقاتی ، با حفظ  
"تقدس" مالکیت بزرگ و نامحدود ، ضداعلام ، ضدانقلاب است بهر صورتی  
که جلوه کند و با هر نقابی که به جبهه بزند .

برای دفع این خطر و پیشبرد انقلاب چه باید کرد ، قبل از هر چیز باید  
مردم را در جریان واقع قرار داد ، جریان ضدانقلابی را پشت هر نقابی باشد  
افشا کرد ، با مردم ، کوخستیان ، محرومان ، آتشی که دستهای  
پینه بسته شان سند مالکیت آنهاست ، تمام آنهايي که خواستار استقلال ، آزادی  
و عدالت اجتماعی هستند ، از انقلابی که به رهبری امام خمینی انجام  
داده اند ، و با جانبازی و ایثار آن را ناکنون حفظ کرده اند ، دفاع کنند و آن را  
به سروری های سبایی برسانند و الا همانطور که آقای خوشی ها می گوید اگر  
مردم غافل مانند اوز جریان اصل انقلاب حفاظت نکنند ، نیروهای وابسته به این  
جریان نیروهای خط امام را به تحلیل می برند و اعسارشان را در نزد جامعه هم می کنند  
و طبعاً هرچه اعتبار آنها ( خط امامی ها ) کمتر شود ، آنها ( ضدانقلاب )  
خودشان را بیشتر می نویسند در جامعه نشان بدهند ... این خطر ، خطری است  
( جدی ) و به دنبال آن توضیح قلبی ، به صورت جدی هجومش را آغاز کرده  
است .

دیگر چه باید کرد ؟ همانطور که امام بوضوح کرده اند آقای خوشی ها هم در  
مصاحبه خود بدان اشاره می کند باید دستگاه حاکمیت را از ضدانقلاب پاکسازی  
کرد و مسئولیت امور را به خاستگان "طبقات بائس و متوسط" سپرد .

دیگر چه باید کرد ؟ باید قوانینی را وضع و تصویب کرد و به اجرا گذاشت  
که به سود طبقات "ضعیف و فقیر" باشند و نه به سود "منافع آن طبقه مرفه"  
هر قدر تدوین و تصویب و اجرای این قوانین به تاخیر افتد ، به همان اندازه  
جریان ضدانقلابی میدان فاعسالت گسترده تری خواهد یافت ، این قانون  
تغییر نباید برآورد و همواره در نظر داشت که انقلاب توقف پذیر نیست  
انقلابی اگر پیش نرود ، پس می رود ، کندی پیشرفت انقلاب به سوی اهداف  
اساسی ، استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی است که باعث شده امروز  
جریان ضدانقلابی بتواند گسناخ شود ، و "هجومش را آغاز" کند .

در پایان موكدا گفتنی است که رفقا باید بدانند و در گفتگوهای خود با  
مردم در میان بگذارند که اگر جریان ضدانقلابی گسناخ شده ، هجومش را آغاز  
کرده امروز مناسب قوا به مقاس کشور به نسبت فوق العاده بزرگی هنوز به  
سود خط امام ، خط اصيل انقلابی و به زبان "جریان" ضدانقلابی است .  
کافی است که نیروهای خط امامی ، بدون بیم از هرگونه شانناز ، "جریان"  
ضدانقلابی را به مردم علنا معرفی کنند ، به مردم آماده مبارزه انقلابی تکیه  
کند ، به سروری آنها اعلااب را در خط اصيل انقلاب به پیش برند ، مردم را  
به انقلابی که برای پیروزی آن بیدریغ جان و مال باخته اند ، امدوارتر سازند  
قدرت عظیم توده های میلیونی مردم را به حرکت آورند ، تا هرگونه "جریان"  
ضدانقلابی زیر هر پوششی باشد ، سلاشی گردد .

ما امدوارم و این امد متکی به "موعظه های" امام و بیانات شخصیت های  
سیاسی - مذهبی خط امام است که نیروهای خط امام ، در برابر تهاجم جریان  
ضدانقلابی ، تهاجم متقابل در خط اصيل انقلاب به سوی دسترستی به اهداف  
استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی آغاز کنند که حتماً به شکست ضدانقلاب و  
به پیروزی کامل خط امام در انقلاب منجر خواهد شد . وظیفه ما است که با تمام  
نیرو و قداکاتر از همیشه جبهه نیروهای خط امام را در این مبارزه  
سرنوشت ساز تقویت کنیم .

روز ۲۸ مرداد معادف است با روز شومی که در سال ۱۳۳۲ با یک کودتای نظامی سلسله مطلق آمریکا در مبین ما برقرار شد و تا پیروزی انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه یافت. تاریخ پندآموز است آنرا باید از تحریف مسمون داشت آنرا باید آموخت و از آن پند گرفت.

کودتای ۲۸ مرداد که "شبه بازیهای کثیف" سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا ("سیا") طرح آنرا ریخت و به مردممداری گرومیت روزولت ملقب به "سترایران" به اجراء گذارده شد، برصنای دویایه عمده مهیا شد، یکی سیاسی و یکی تبلیغاتی. پایه سیاسی آن مبتنی بر سیاست "موازنه منفی" بود. مضمون آن این بود که مبارزه با امپریالیسم برای استقلال باید توأم با شوروی ستیزی باشد. برای استقلال باید هم از امپریالیسم سیاه و هم از "امپریالیسم سرخ" به یکسان دوری جست. این سیاست که مانع از برخورداری جنبش استقلال طلبانه ایران و دولت مصدق از حمایت اتحاد شوروی سوسیالیستی گردید، مانع از گسترش مناسبات حسن همجواری و اخذ کمک اقتصادی از این همسایه بزرگ ضدامپریالیستی شمالی شد. باعث گردید که دولت مصدق در زمینه‌های اقتصادی و مالی در معرض فشارهای شدیدی از سوی انگلستان و آمریکا قرار گیرد و ضربه‌پذیر گردد.

پایه تبلیغاتی کودتا نیز مبتنی بر هياهو "خطر شوروی" و نیز در داخل، هياهو "خطر تودم‌های‌ها" بود. با بوق و کرنا شوروی را مطرح کردند تا انگلستان و آمریکا منسی شوند.

با مقالات کثیف، جعل اسناد با دورنمای بهیترمانه، "حزب توده ایران" را بعنوان "خطر" مطرح کردند، تا ضدانقلاب داخلی منسی شود. بدینسان خاک در چشم مردم پاشیدند، مانع رشد نیروهای استقلال طلب شدند، اذهان مردم را متوجه "خطرهای خارجی و داخلی موهوم" کردند و خنجر را از پشت بر جنبش استقلال طلبانه فروگرداند. کودتای شوم ۲۸ مرداد موفق شد، شاه که به ایتالیا فرار کرده بود، به ایران بازگردانده شد. او را مجدداً بر تخت سلطنتی نشانیدند. استبداد خونین پهلوی "دوم" شروع شد. کشور، زیر سلطه مطلق آمریکا درآمد.

کودتای شوم ۲۸ مرداد، بوسیله مشتق‌ارتشی خودفروخته و مشتق اوباش و روسی انجام گرفت. مردم که جلب "خطرهای موهوم" شده بودند، واکنش لازم را نشان ندادند. مصدق که خود را مصلحت‌محور می‌پنداشت همکاری حزب توده ایران را برای مقابله با خطر واقعی رد کرد. کودتای شوم موفق شد، خرج کودتا فقط ۱۹ میلیون ریال بود که بخش کوچکی از آن بین اوباش و فواحش و نظامیان کودتاگر تقسیم شد و بخش اعظم آن به جیب طراحان و مجریان امریکایی و ایرانی از جمله سرلشکر زاهدی فرو رفت.

طرح کودتای قطب‌زاده - شریعتمداری (و نیز طرح کودتای قبل از آن از طرف گروه‌نیمیا و غیره) مانند فطرات لجن شهاخت کامل به طرح کودتای ۲۸ مرداد داشته است. همان مشتق نظامی خودفروخته، همان مشتق اوباش و ارادل و فواحش، همان امید کودتاگران به علم‌کردن "خطر" موهوم شوروی برای منسی کردن خطر واقعی آمریکا. همان تودم‌های ستیزی که قطب‌زاده و اربابان امریکائیش در نظر داشتند با استفاده از جو ضدتودم‌های که خود و همکارانش بوجود آوردند، کودتا را "تودم‌های" قلمداد کنند و به "خونخواهی" امام، تودم‌های‌ها و خطامامی را بنام تودم‌های، قلع و قمع خونین کنند.

تفاوت طرح کودتای قطب‌زاده - شریعتمداری با کودتای ۲۸ مرداد - وارد کردن عنصر روحانیت - در آن است. چند روحانی‌نمای ضدانقلابی خودفروخته در آن شرکت داده شدند تا کودتا "اسلامی" جلوه کند و بدین وسیله مردم از واکنش باز مانعند. ولی این "توسازی" طرح کودتای ۲۸ مرداد درد بی‌درمان امپریالیسم آمریکا را چاره نکرد. کودتای قطب‌زاده - شریعتمداری نیز مانند همه طرح‌های کودتا‌های قبل از آن در جمهوری اسلامی ایران (از نوزه گرفته تا نیمه) شکست خورد.

به فرق اساسی بین شرایط امروزی با شرایط روزهای کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد که "شبه بازیهای کثیف" سی - ای - سی نمی‌تواند آنها را بحساب آورد. اگر می‌توانست آنها را بحساب آورد اساساً از طرح کودتا سازی در ایران امروز منصرف می‌شد، نخستین فرق، آگاهی سیاسی تودم‌های میهنی مردم و حضور آنها در صحنه است که مقیاس آن با دوران حکومت دکتر مصدق قابل قیاس نیست. مردم، دشمن اصلی، دشمن فدار و آشتی‌ناپذیر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را - امریکا - این ابر جنایتکار می‌دانند و از خطر آن غافل نیستند. فرق دوم اینست که علی‌رغم هياهو تبلیغاتی مسموم شوروی-ستیزی

و علی‌رغم تبلیغات زهرآگین توده‌های ستیزی و فدائی (اکثریت) ستیزی، -  
پيروان خط امام خوب می‌دانند که به اهتزاز درآوردن این "ترسک" ها برای  
"منشی" کردن خطر آمریکا است و فرق سوم نفوذ عظیم مذهبی - سیاسی  
امام - رهبر انقلاب - در بین توده‌های میلیونی مردم مستضعف کشور است. تا  
این سه فرق اساسی وجود دارد، کودتا نازی‌های "شخصه بازبهای کتیف سی-  
ای - ۱" محکوم به شکستند.

با اینجه نمی‌توان آسوده خیال بود. باید پایه‌های را که "سیا" بر مبنای  
آنها طرح کودتا می‌ریزد، شکست. باید از گرایش به سیاست "موازنه منفی" که  
امروز بنام دیگری در سیاست خارجی نسبت به "شرق" و به‌ویژه نسبت به اتحاد  
شوروی دنبال می‌شود، جلوگیری کرد. برقراری مناسبات گسترده با اتحاد شوروی  
بر پایه استقلال و برابری حقوق و نفع متقابلاً عادلانه مانع از آن خواهد شد.  
سیاستی که امریالیسم به‌سرکردگی آمریکا برای فرمایش انقلاب و جمهوری -  
اسلامی ایران دنبال می‌کند، اثربخش باشد. باید از تبلیغات مسمومی که اتحاد  
شوروی را دشمن و "خطر" معرفی می‌کند تا خاک در چشم مردم بماند و آمریکا  
را منشی کند، جلوگیری کرد. باید از تبلیغات زهرآگین که توده‌های و  
(اکثریت) را دشمن قلمداد می‌کند، جلوگیری کرد. نباید گذاشت که  
"امریالیسم خبری" و اذتاپ "ایرانیش" بتوانند دوستان خارجی و داخلی  
"دگراندیش" انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را بصورت دشمن در آدهاں مردم  
جلوه دهند. اضافه باید هشدار بود، همواره نسبت به دشمن خدار و خدمه‌گر  
آمریکا، هشدار بود. لطمه‌ای نباید فراموش کرد و نباید گذاشت مردم لطمه‌ای  
فراموش کنند که انقلاب و جمهوری اسلامی ایران از سوی آمریکا در معرض خطر  
است و این خطری است جدی و واقعی که کمترین غفلت از آن نتایج شوم  
تاریخی به بار خواهد آورد. از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب ۲۲ بهمن ۲۵ سال  
یعنی یک ربع قرن گذشت تا مردم قهرمان و ایثارگر کشور ما به رهبری امام  
مخلصین توانستند، کشور را از چنگ امریالیسم ددمنش، فارتگر، و خونخوار  
آمریکا نجات دهند. این انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را باید در خط  
امام در خط فدائریالیستی و مردمی، در خطی که در آن، ایران عزیز ما  
می‌تواند به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی مخرج در قانون اساسی دست  
یابد، همچون مردمک دیده حفظ کرد. نعلما - رفا وظیفه انقلابی مرنوشت‌ساز  
بزرگی بر عهده دارد. بگوئیم که با سر بلندگی از عهده انجام این وظیفه انقلابی  
برآئیم.

« "شخصه بازبهای کتیف" نام دایرهای در سازمان جاسوسی مرکزی امریکا است  
که در آن طرح کودتاها، قتل شخصیت‌ها، خرید سیاستداران و از این قبیل  
توطئه‌ها ریخته می‌شود.

سر آقای رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران به هند، به همراه یک هیات بلندپایه سیاسی - پارلمانی - اقتصادی از جمله رویدادهای مهم این هفته است. این دیدار که به دعوت رسمی "الرام ناخام" رئیس پارلمان هند صورت گرفت، در گسترش روابط دو کشور ایران و هند از اهمیت فوق العادهای برخوردار است. پس از بیروزی انقلاب اس بلندپایه ترین هیات ایرانی است که به هند عزیمت می کند.

گسترش روابط ایران و هند تنها از این جهت دارای اهمیت نیست که به تحکیم پیوندهای جمهوری اسلامی ایران با کشور هند در زمینه های اقتصادی - فنی - بازرگانی کمک می کند. مستحکم تر شدن روابط دو کشور بیشتر از این رو دارای اهمیت است که هند بزرگترین کشور آسیایی همسایه ما، برپایه یک سیاست خارجی ضدامپریالیستی با نظامی کردن اقیانوس هند و خلیج فارس از سوی امپریالیسم آمریکا، با استواری مخالف است و از تبدیل اقیانوس هند به یک منطقه صلح و همزیستی مسالمت آمیز پشیمانه دفاع می کند. هند یکی از بزرگترین کشورهای جنبه جهانی ضدامپریالیستی و یکی از قدرتهای بزرگ ضدامپریالیست با هند ضدامپریالیست به کارآیی سیاست مشترک دو کشور در جنبه ساختن سیاست جنگ افروزان و تجاوزکارانه امپریالیسم، بویژه نوظهورهای آمریکا می افزاید. در تأمین ثبات و امنیت منطقه فون العاده موثر است، در خدمت صلح جهانی است و به گسترش مبارزات استقلال طلبانه خطهای منطقه یاری می رساند.

آقای رفسنجانی در مجلس دیدار با مقامات بلندپایه هندی حاضرشان واجب که:

"قبل از انقلاب اسلامی، ملت ایران نمی توانست در کنار مردم مستقل هند باشد، اما اکنون ما می توانیم با هند مستقل و تمامی کسانی که با تجاوز و تجاوز مخالفند، همکاری کنیم." (اطلاعات پنجشنبه - ۲۱ مرداد)

رئیس مجلس در دیدار با نخست وزیر هند بانوگاندی و در نظمی که در مجلس هند ابراز کرد، و همچنین طی سخنانی در ضیافت شامی که به افتخار ایشان ترتیب یافته بود از سیاست صلح خوینانه و ضدامپریالیستی دولت هند در مقابل با سیاستهای جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا در جهان و بویژه در اقیانوس هند فائده سیاسی کرد و بر لزوم همکاری نزدیک کشورهای منطقه برای مبارزه و مقابله با عود قدرت های خارجی تأکید ورزید و گفت:

"آمریکا که خانه اش در آسوی اقیانوس آرام قرار دارد، چه حقی دارد که در کنار اقیانوس هند، در حزیرهای پایگاه نظامی داشته باشد"

(جمهوری اسلامی - ۲۳ مردادماه)

اهمیت اعلام چنین مواضع روشن، ضدامپریالیستی و صلح خوینانه از سوی یکی از بلندپایه ترین مقامات جمهوری اسلامی ایران که از برجسته ترین شخصیت های خط امام است موعی آشکارتر می شود که حاضریشان ما را به همکاری با آمریکا در اجرای سیاست توسعه طلبانه و جنگ افروزان خود نه تنها با ایگاه های نظامی در اقیانوس هند را گسترش می دهد، بلکه از طریق تسلیم رژیم آمریکایی "سالجی" - همسایه ایران و هند - با سیاست صلح خوینانه دولت بانوگاندی مقابله می کند و منوی آن کراشی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که از یوشن دوستی با کشورهای اسلامی از گسترش روابط با رژیم آمریکایی "سالجی" دفاع می کند و خواهان دعوت آنست.

بانوگاندی نیز شعر احقرس به واسطه تحویل سلاح های پیچیده به پاکستان را از سوی بنگال، یک اقدام غیردوستانه علیه هند خواند و بدان اعتراض کرد. پاکستان که متحد نظامی آمریکا در بنگال "دوحاسه" است ناگهون سه بار با سلاح هایی که از آمریکا و متحدان حسی و اروپایی آن دریافت داشته به تجاوز نظامی علیه هند پرداخته است.

در عرصه های آرای برپاسه آقای رفسنجانی به هند علاوه بر مذاکرات باهم آمیز سیاسی، مذاکراتی نیز در زمینه همکاری های صنعتی و اقتصادی با مقامات بلندپایه هندی صورت گرفت. بدون تردید گسترش همکاری های برابر - معقول، در تمام عرصه ها با کشور هند - کشور دوست انقلاب ایران و عضو بلند پایه جنبش عدم تعهد - از جنبه صرفت سوی استقلال اقتصادی و در سطح حکیم استقلال سیاسی، سود انقلاب و در جهت تکوینی جمهوری اسلامی ایران است.

در کار گزاران مربوطه سر با اهمیت آقای رفسنجانی به هند، اخبار



دیگری نیز که حاکی از تحکیم خط استقلال طلبانه در سیاست خارجی است  
در این هفته در مطبوعات کشور شرح گردید.  
وزیر صنایع که اخیراً از سفر به کشورهای آلمان، ایتالیا، سوئیس و  
سوریه به کشور بازگشته است در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی  
چهارشنبه ۲۵ مرداد - اعلام کرد:

«در جمهوری دموکراتیک آلمان، هیات از ۳۵ کارخانه صنعتی بازدید کرد  
و با شناسایی از وزیران و آقای میاک - دبیر حزب سوسیالیست این کشور و  
چند تن از مقامات عالی رتبه دیگر این کشور گفتگوهای مفصل (آورد). در  
این گفتگوها در زمینه‌های صنایع سنگین - سیمان - الکترونیک نساجی  
و مبادلات بازرگانی بحث و گفتگو شد و سرانجام موافقتنامه‌ای در زمینه  
ساخت کارخانجات سیمان، کابل، ریخته‌گری، ماشین‌های راه‌سازی، انرژی  
و برق - ماشین ابزار، دوچرخه و موتور سیکل، ماشین‌های نساجی، مهندسی  
الکترونیک، مهندسی سیمی و صنایع فلزات رنگین در ایران به امضاء  
مقامات دو کشور رسید. وی افزود سفر هیات از جمهوری دموکراتیک آلمان  
مورد استقبال گرمی قرار گرفت و اضافه کرد: «ما با توجه به نیازها و سیاست  
مستقلانه خود از همکاری آلمان دموکراتیک در جهت توسعه صنایع کشورمان  
استفاده خواهیم کرد.»

در همین هفته اعلام شد که بدستال سفر هیات جمهوری اسلامی ایران به  
ریاست معاون راهبردی به نیروی، کارشناسان دو کشور در ادامه مذاکرات  
تفاهم‌آمیز خود، در زمینه همکاری‌های اقتصادی و حمل و نقل قرار است پروتکلی  
در زمینه اساسات حمل و نقل - راه آهن و بنادر - امضاء نمایند.

وزیر صنایع سنگین نیز اعلام کرد: «بدستال با داشتن تفاهمی که بین  
نخست‌وزیر کره و نخست‌وزیر کشورمان در اوایل اردیبهشت‌ماه امسال به امضاء رسید  
برودی در رأس هیاتی برای پیگیری و (امضای) قراردادهایی که باید براساس  
با دستاورد مزبور منعقد شود به جمهوری دموکراتیک خلق کره سفر می‌کند.  
(جمهوری اسلامی پنجشنبه ۲۱ مرداد)

اینها همه پدیده‌های منسی است که حاکی از تحکیم خط استقلال طلبانه در  
سیاست خارجی است، خطی که اگر پیگیرانه مداوم باشد، شکوفایی جمهوری  
اسلامی ایران را برپایه استقلال بنود می‌دهد.

با انبوه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گرایش ناهم‌آهنگ با  
سیاست استقلال طلبانه مشهود است. این گرایش تنها در این خلاصه نمی‌شود  
که در پوشش "دوستی با کشورهای اسلامی" حواهان تحکیم روابط ایران با  
رژیم‌های آمریکایی پاکستان و ترکیه است، بلکه می‌گویند که وابستگی اقتصاد  
کشور را به کشورهای بزرگ سرمایه‌داری جهانی حفظ کند.

اصرار در سپردن امر بازاریابی و تکمیل صنایع پتروشیمی کشور به انحصارات  
امپریالیستی ژاپنی، که اثبات شده است تنها در صورت تحمیل شرایط نابرابر  
به زبان استقلال کشور ما حاضر به تکمیل پروژه است، اهمیت در شرایطی که  
"تعاون دیگری" به کمک کشورهای سوسیالیستی برای تکمیل آن، با شرایط  
برابر حقوقی و در راستای نامی استقلال اقتصادی کشور وجود دارد، جلوگیری  
از این گرایش نامعوم است.

سفر هیات بلند پایه ایران سیاست حجت‌الاسلام رفیعی‌نایب به کشورهای  
همسایه بزرگ ما، که سیاست خارجی آن مزایای مبارزه بر ضد امپریالیستی و  
همزیستی مصالح‌آمیز اسوار است، بود و حسن تحرک بیشتر سیاست خارجی  
جمهوری اسلامی ایران در جهت تحکیم بنیادهای به فقط بازرگانی، اقتصادی  
و حتی، بلکه سیاسی با کشورهای جنبه‌های صدام‌پروری است.

در هفته‌ای که گذشت وزارت کار طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد، روزهای تعطیل توافقی، به حساب مرخصی استحقاقی کارگران گذاشته خواهد شد. مفاد این اطلاعیه‌هاکی از تعرض تازه‌ای علیه حقوق حقه کارگران است و نشان می‌دهد که برداندگان وزارت کار در ادامه سیاست کارگرسنجی خود اصرار دارند. انتشار و اجرای این اطلاعیه از سوی وزارت کار، مانند دیگر دستورالعمل‌های آقای توکلی - وزیر کار - به جو نارضایی در میان کارگران دامن می‌زند. در جهت مایوس ساختن کارگران از جمهوری اسلامی است و آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت ایجاد و گسترش تشنج در محیط‌های کارگری است.

رفقا اطلاع دارند، وزیر کار که آشکارا در "جبهه دفاع از سرمایه‌داری" است، تاکنون تمام مساعی خود را متوجه پامال ساختن حقوق حقه کارگران کرده است. کارنامه آقای وزیر کار در تمام دوران وزارتش، چیزی جز تلاش در راه ابقاء قوانین ضدکارگری آریامهری، تلاشی ساختن شوراهای کارگری، انحلال سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، نارضایی‌تراشی و زمینه‌سازی برای ایجاد تشنج در محیط‌های کارگری نبوده است. منطق وزیر کار و شرکا، در پیشبرد سیاست کارگرسنجی در وزارت کار، منطق همه پيروان و مدافعان خط سرمایه‌داری است. مایوس ساختن توده‌های دهها میلیون مردم زحمتکش از انقلاب، "محرور ساختن انقلاب از حمایت محرومان"، در یک کلام دورساختن و سپس جدا کردن انقلاب از پایگاههای بوده‌ای آنست. زیرا تنها در چنین صورتی است که انقلاب از آماج‌های اساسی خود فاصله می‌گیرد. مسخ می‌شود و می‌تواند درهم شکسته شود.

اطلاعیه جدید وزارت کار، در ادامه سیاست درهم‌نکستن شکل‌های کارگری و تضییق حقوق شورایی و سندیکایی آنان، ترفند انقلاب شکنانه تازه‌ایست برای مرعوب ساختن کارگران از هرگونه اتحاد عمل و مساعی مشترک در حل و فصل مشکلات و مسائل کارگری در جهت مصالح انقلاب و افزایش تولید.

این اقدامات در شرایطی صورت می‌گیرد، که انقلاب بزرگ مردم ما، از هر سو، آماج توطئه‌های جبهه متحد ضدانقلاب سرکردگی آمریکای جنایتکار است. و بیش از هرزمانی نیازمند آنست که کارگران و دیگر زحمتکشان صوف خود را، به منظور مقابله با این توطئه‌ها و خنثی ساختن آن سرده‌مرسارند و برای اقدام متحد و یکپارچه علیه دشمنان خط‌امام‌سش از پیش آماده شوند.

روش است که اقدام ضدکارگری اخیر وزارت کار نیز، قادر نخواهد بود کارگران را از ایثار و فداکاری در راه پاسداری از انقلاب مایوس و سرخورده سازد. کارگران مدافع انقلابند و می‌دانند که باید از انقلاب در برابر دشمنان آن پاسداری کنند.

رفقا اطلاع دارند که محافل می‌کوشند خط کارگرسنجی وزارت کار را، به حاکمیت تعمیم داده و در نزد کارگران از آن شناسنامه‌ای برای جمهوری اسلامی بسازند. وطیقه انقلابی ماست که این توطئه را خنثی سازیم و اجازه ندهیم که خط کارگرسنجی وزارت کار، بعنوان خط کارگری نیروهای خط‌امامی که در حاکمیت نیروی عمده است، به کارگران حقه گردد.

این توطئه در عین حال متوجه آنست که با تشدید نارضایی در میان کارگران در امر تولید - که عرصه حیاتی پیکار کارگران برای پیشبرد دستاوردهای انقلاب است - اخلال کنند. کارگران را به کم کاری و اعتصاب تشویق نموده و آنان را وادار به چنین اقداماتی نمایند.

وظیفه ماست که با تمام نیرو، فعالیت‌های ضدانقلابی را در محیط‌های کارگری بی‌اثر سازیم و از طریق مذاکره، تماس مستقیم با مقامات دیگر و شیوه‌های مناسب با وضعیت کنونی به کمک شخصیت‌های مسئول و انقلابی و متعهد خط امامی. ضدانقلاب را منزوی کنیم. دوستان آگاه و ناآگاه آنان را در هرپست و مقام و لباسی که هستند افشاء کنیم و از حقوق و منافع کارگران دفاع نماییم.

تعرض تازه خط سرمایه‌داری و کارگرسنجی وزارت کار، علیه حقوق و منافع کارگران، جلوه دیگری از اوج‌گیری رویارویی "خط‌ها" در این مرحله از پیشرفت انقلاب میهن ماست. این رویارویی، آنجا که مستقیماً و بلاواسطه منافع کارگران و دیگر زحمتکشان را، بنفع مخالفان "خط‌امام" و در راستای متوقف ساختن انقلاب از پیشروی هدف می‌گیرد، برای حیات انقلاب سرنوشت‌ساز است. دفاع ما از منافع کارگران در برابر تضییق حقوق آنان از سوی وزارت کار، دفاع از تمامیت انقلاب است. با روشنگری انقلابی در کنار رفقای توده‌ای و خط امامی‌های صدیق و طایفی را که در پاسداری از انقلاب، و دستاوردهای آن بر عهده داریم به انجام رسانیم.

در چند هفته اخیر بار دیگر ساله مبارزه با بیسوادی جدی‌تر از گذشته در دستور کار مسئولین امر قرار گرفته و طرح‌های مختلفی در این زمینه ارائه شده است. از آن جمله است طرح ضربتی سوادآموزی که در هفته گذشته بعنوان آغاز حرکت نوین نهضت سوادآموزی اعلام گردید. اهمیت و ضرورت مبارزه با بیسوادی آنگاه روشن‌تر می‌گردد که به‌منهم اکثریت مطلق مردم کشور (۳۵۲/۵) از بیسوادی مطلق رنج می‌برند. جمعیت کثیری نزدیک به ۱۶ میلیون نفر در جامعه ما بیسوادند. در این میان وضع روستائیان بویژه زنان روستایی بسیار دردناک‌تر است. در سه‌چهارم خانواده‌های روستایی ما حتی یک‌نفر باسواد هم وجود ندارد. از هر ۲۰ زن روستایی بالای ۲۰ سال، ۲۹ نفر نمی‌توانند بخوانند، و نه بنویسند.

با توجه به دامنه‌دار بودن این بلیه و لزوم مبارزه با آن بود که امام خمینی در هفتم دیماه ۵۸ طی بیامی خطاب به توده‌های وسیع مردم و همه مسئولین اعلام کردند:

"برای مبارزه با بیسوادی بطور ضربتی و بسیج عمومی اقدام کنیم. بدینال این پیام مهم نهضت سوادآموزی تشکیل گردید و بلافاصله استقبال سپاه عظیمی از باسوادان پرشوری روبروگشت که آماده مشارکت بیدریغ در این بیگار شترگموندند. اما پس از مدت کوتاهی فعالیت فعالیت امیدبخش، سرانجام مجموعه‌ای از بی‌برنامگی، بی‌توجهی و سردرگمی که عمدتاً در تنگ‌نظری حاکم بر این ارگان ریشه داشت جریان کار را مسخ کرد. بطوریکه در سالگرد نهضت در هفتم دیماه ۶۰ مهاجری، یکی از مسئولین نهضت "اعتراف کرد که: بعد از پیام امام، هجوم عظیم مردم را برای یادگرفتن نمی‌توانیم پاسخگو باشیم و در نتیجه نوعی رکود و سرخوردگی ایجاد می‌شود.

از سوی دیگر تلاش سپاه بزرگی از باسوادان داوطلب نیز که آهنگ مشارکت در این وظیفه انقلابی کرده بودند بر اثر ایجاد محدودیتهای تنگ‌نظرانه با رکود مواجه گشت. تلخ و ناخوشوار اما واقعیت است که هجوم سیل‌آسا و شورآفرین توده‌های مردم برای فراگیری سواد و آموزش آن بجای آنکه مورد استقبال قرارگیرد و در سبجای صحیح و منطقی روان گردد عامل رکود و سرخوردگی قلمداد شد.

راست است که ریشه کن کردن بیسوادی، این مراث قوم امپریالیسم و رزم آمریکا بی پهلوی کار سهل و ساده‌ای نیست. بخصوص اگر توجه کنیم که سالانه حدود ۴۰۰ هزار نفر به رقم بیسوادان کشور افزوده می‌گردد. و از سوی دیگر در یک جامعه انقلابی، سواد بویژه مورد توجه است که زحمتکشان آن جامعه را در تولید و زندگی روزمره آنان باری رساند. با این همه نباید از یاد برد که نیروی معجزه آفرین انقلاب بسی نیرومندتر از این دشواری‌هاست. تجربه سایر

انقلابهای پیروزنده از جمله تجربه گرانقدر کوبا و حتی کشورهای بسیار عقب مانده تر مثل موزامبیک نشان دهنده آن است که در عرض کمتر از چند سال می توان سیوادی را بکلی ریشه کن کرد.

صوبه اخیر هیات دولت مبنی بر پرداخت مبلغی بین ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ ریال در ازای باسواد کردن هر سیواد و تصمیم به استخدام هفده هزار معلم تمام وقت نمی تواند راهگشای اصلی این معضل باشد. آنچه در این راه بیش از هر چیز ضروری است همانا وسعت نظر، جرات انقلابی، عشق به توده های محروم، کاربست ساده ترین اسباب علمی و پیگیری در سواد آموزی است.

در طرح ضربتی نهفت آمده است که:  
هدف این طرح استفاده از کلیه نیروهای باسواد... جهت شرکت در جهاد مقدس مبارزه با بسواد در شهرها و روستاهای کشورمان است.

(اطلاعات ۱۹ مرداد ۱۳۶۱)  
همان اندازه که طرح مطالب فوق حاکی از وسعت نظر و واقع نگری است، نظرات برخی از دست اندرکاران نهفت در بکارگیری نیروها نگران کننده و ماری از واقع بینی است.

حجت الاسلام محسن فراتی در مصاحبه ۲۸ تیرماه ۶۱ روزنامه اطلاعات ضمن اشاره به اعلام آمادگی حزب توده ایران برای مشارکت در این بکار مردمی می گوید:

ما هیچ تعللی نخواهیم داشت که کمک از غیر بخواهیم.  
این بخش-بخش کردن مردم بر حسب عقیده (که آشکارا مخالف قانون اساسی است) و "غیر" و بیگانه خواندن پشتیبانان دگراندیش انقلاب و جمهوری اسلامی در حالی است که آقای فراتی در پاسخ این سوال که چه مشکلات و مایه های در کارشان وجود دارد، اعلام می کنند که:

"مانعی در کار نیست، فقط باید بگویم که نهفت نیرو کم دارد!"  
با اعتقاد ما، اگر واقعا انقلاب بخواهد سیوادان را (صرف نظر از عقیده و مسلک و مذهب آنها) نجات دهد باید مردم باسواد را (صرف نظر از عقیده، مذهب و مسلک آنها) بسیج کند. روشنگری و فراهم ساختن زمینه و مشارکت فعاله در این امر مهم و طبعه همه نیروهای اسلامی است. بگوئیم تا به مدای اسلام خمینی متحداً پاسخ گوئیم که گفتارند:  
"ایران را سراسر مدرسه کنیم!"

## دائم سهیونیستی اسرائیل تخم کین می‌گارد تا طوفان درو کند

به درخواست اتحاد شوروی ، شورای امنیت برای رسیدگی به بحران لبنان بار دیگر روز پنجشنبه ۲۱ مرداد ماه تشکیل جلسه داد . در این جلسه از سوی گروهی از کشورهای غیرمتعهد قطعنامه‌ای ارائه شد که در آن از اسرائیل خواسته شد :  
" به‌درنگ از محاصره بیروت دست بردارد و ناظران سازمان ملل متحد را به آنجا راه دهد "

در این جلسه شورای امنیت که در آن آمریکا به دلیل پشتیبانی مستقیم از تجاوز نظامی اسرائیل به شدت محکوم شد ، سرانجام قطعنامه پیشنهادی از سوی کشورهای غیرمتعهد به اطلاق آراء تصویب گشت . اما درست همان زمان که نماینده دولت ریگان سالوسانه در شورای امنیت رای خود را صادر می‌کرد ، تجاوزگران سهیونیستی متحد آمریکا ، با همه امکانات مشغول یکی از سخت‌ترین حملات خود به غرب بیروت بودند . و دو روز پس از صدور این قطعنامه ، یعنی روز شنبه ۲۳ مردادماه ، دهمگل سازمان ملل متحد گزارش داد که " اسرائیل

از ورود ناظران سازمان ملل به غرب بیروت معافیت می‌کند / این حوادث و همچنین نبرتهای دولت ریگان برای تظاهر به مخالفت در قبال "برخی از اقدامات اسرائیل" و نیز رژیم صهیونیستی اسرائیل برای تظاهر به "ملاقه برای راه حل سیاسی" که همه زیر فشار سنگین جو اعتراض بین‌المللی و برای برهائی از بیست باتلاقی کنونی تعبیه شده، نشان می‌دهد که تجاوزگران امپریالیست صهیونیست تا لحظه آخر از آزمایش شانس خود برای رسیدن به "پروزی نظامی" گذشتار هرچه بیشتر مردم لبنان، قتل‌عام و نابود کردن سازمان آزادیبخش فلسطین دست‌بردار نیستند. تجاوز صهیونیستی آمریکایی که در نتیجه شکست‌های نظامی و سیاسی و ناتوانی در رسیدن به هدف‌های نقشه مشترک خود به مذاکره تن داده‌اند اکنون می‌پسندند که دو ماه پس از تهاجم مشترک آنها سازمان آزادیبخش فلسطین با قدرت، اعتبار، و نفوذی بی‌نهایت بیشتر از دوران ماقبل تجاوز در برابر آنها قرار دارد و ترک بیروت توسط فلسطینیان جز برآغازی نوین بر پیگار عادلانه مردم فلسطین نخواهد بود. پس در حالیکه تلاشی می‌کنند شکست‌های خود را زیر حجاب مذاکرات پنهان سازند و خود را طرفدار "راه حل سیاسی" معرفی کنند، ردیانه می‌گویند، از طریق طولانی کردن مذاکرات و بهره‌گیری از فرصت‌ها تا لحظه آخر با همه امکانات نظامی به هدف اولیه خود که نابودی سازمان آزادیبخش فلسطین بود، دست یابند. حمله فاشیستی روز پنجم ارتش صهیونیستی به غرب بیروت که همزمان با تشکیل جلسه شورای امنیت صورت گرفت نمایانگر چنین تلاشی‌هایی است. در این حمله دودمانه بیش از ۹۰ جنگنده فانتوم طی یازده ساعت ۲۲۰ بار به غرب بیروت حمله کردند و بیشتر از ۲۰۰۰ بمب از جمله بمب‌های خوشه‌ای و فسفری بر سر مردم محاصره‌شده ریختند. نیروی دریایی و نیروی زمینی اسرائیل در همین مدت در حدود ۲۲۰۰۰ گلوله و خمپاره و موشک به غرب بیروت شلیک کردند. در جریان این حمله ۱۶۰۰ خانه ویران و غیرقابل سکونت شد. این حمله ۵۰۰ نفر کشته و زخمی بجای گذاشت که اغلب آنها غیرنظامی بودند. به اقرار رادیو اسرائیل در حمله روز یکشنبه ۱۰ مرداد ماه ۲۱۰ هزار گلوله و خمپاره و موشک‌های مختلف به غرب بیروت شلیک شد که اگر این رقم را تنها با تعداد گلوله‌ها، خمپاره‌ها و موشک‌هایی که در تهاجم پنجشنبه بر سر مردم فلسطین و لبنان ریخته شد جمع کنیم می‌شود ۲۵۲۰۰۰. جمع حمله هوایی در این دو روز تقریباً ۴۵۰ بار و جمع بمب‌هایی که هواپیماها ریختند از ۴۰۰۰ میگذرد. بنابراین آمریکا و اسرائیل تنها طی دو روز تقریباً برای هر نفر فلسطینی و لبنانی محاصره‌شده در غرب بیروت یک گلوله یا خمپاره یا موشک "خرج" کردند و در این میان اغلب خمپاره‌ها و موشک‌ها و بمب‌های ۹۰۰ کیلوگرمی سهم زنان و کودکان لبنانی و فلسطینی شده است.

آنگارشدن ابعاد جنایات تجاوزگران چنان نفرت و خشم ملل جهان را برانگیخته است که جز خود تجاوزگران هیچک از دولت‌های برتج جهان حتی نزدیکترین دوستان و وابستگان آمریکا نیز جرئت نکردند بطور علنی با این اقدامات هماهنگی کنند همه جا بانگ اعتراض بلند شده، و همه جا مردم به تظاهرات اعتراضی پرداخته‌اند. اکنون ابعاد اعتراضات مردمی در خود اسرائیل بجای رسیده است که شارون وزیر دفاع اسرائیل در تلاش است برای استتار ابعاد و مقاصد جنایات رژیم صهیونیست مجبور می‌شود بگوید "تشهد حملات به مواضع فلسطینیان برای تسهیل پیشرفت مذاکرات بوده است" / دانه اعتراضات علیه تجاوز اسرائیل به لبنان در ارتش و بسیاری از سازمانهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی که رژیم صهیونیست به آنها متکی است نشان گذارش می‌یابد. روز شنبه ۲ مرداد جمع کثیری از نظامیان و غیرنظامیان که علیه تجاوز اسرائیل به لبنان دست به تظاهرات زده بودند یکصد می‌گفتند:

"پس است اما دیگر نمی‌توانیم در برابر ملت دیگری که خواهان سرزمین خویش است خود را به نادانی بزنیم، راه حل نظامی برای مساله فلسطین وجود ندارد"

همچنین اخیراً شاخام‌های یهودی در مقابل سفارت اسرائیل در لندن دست به تظاهرات استاده زدند و اعلام کردند که:

"صهیونیست‌ها نمایندگان یهودیان نیستند" بیش از آن ۱۲۰ افسر و سرباز اسرائیلی با امضای طوماری خواستار برکناری شارون وزیر جنگ شدند. در این طومار، آنها خواستار شدند که: "به جنگ بیدرتگ و برای همیشه پایان داده شود. هدف‌های واقعی حمله به لبنان برای مردم اسرائیل گفته شود و تعداد واقعی افسران و سربازانی که در این جنگ کشته شدند اعلام گردد" هیچگاه رژیم صهیونیستی اسرائیل با اعتراضاتی تا به این حد گسترده روبرو نبوده، چنانکه اعتبار سازمان آزادیبخش فلسطین در حد امروز بالا نبوده است در پی شکست‌های سیاسی و نظامی رژیم صهیونیستی و گسترش اعتراضات مردمی روزنامه اسرائیلی هآرتس نوشت:

"اسرائیل هراندازه وسایل نظامی و سلاح‌های مخرب و ویرانگر چکار برد دارد به نابودی سازمان آزادیبخش فلسطین نخواهد بود... زیرا سازمان آزادیبخش فلسطین در قلبه ۴/۵ میلیون فلسطینی قرار دارد"

(جمهوری اسلامی شماره ۹۱۲)  
سردمداران اسرائیل که مدتها تلاشی داشتند مردم فلسطین را به تحقیر "تروریست" بنامند و وانمود کنند که در برابر ارتش اسرائیل و تسلیمات آمریکایی و اسرائیلی "این مشت تروریست" با سلاح‌های "روسی" شان تاب اندک مقاومتی هم ندارند، اکنون مدتی است که "جدا" مشغول "تبادل نظر" برای "حفظ حیثیت اسرائیل" و "جلوگیری از تلفات بیشتر" ارتشیان صهیونیست هستند. حزب کار اسرائیل روز پنجشنبه ۱۴ مرداد بیانه‌ای صادر کرد و رهنمود داد که:

"جلوگیری از ورود نیروهای اسرائیلی به غرب بهروت برای حفظ حیثیت بین‌المللی (۱) اسرائیل و جلوگیری از تلفات ارتش آن فوری می‌باشد" !  
در همین زمان ارگان حزب کارگری (۱) انگلستان نوشت :

"هیچکس به اندازه دولت بگین و اسرائیل در افزایش اعتبار سازمان خرابکاران (۱) فلسطینی سهیم نبوده است . تنها یک روز نبود در بهروت مانند آنچه پرروز بوفوع پیوست ، نفوذ سازمان خرابکاران (۱) را در بین فلسطینیان افزایش می‌دهد چیزی که تا دو ماه پیش یک سازمان تروستی (۱) بحساب می‌آمد . . . در نبود بهروت به ارتشی شجاع مبدل شد

و اما آنچه رئیس سابق سیا این سررشته‌دار توطئه‌های امپریالیستی علیه مردم فلسطین و دیگر خلقهای جهان گفته است تصویر گویاتری از وضعیت رژیم صهیونیستی در برابر پایداری شکوهند رزمندگان فلسطینی ، لبنانی و سوری بدست می‌دهد . او رژیم صهیونیستی اسرائیل را دچار ضعفی دیده ، "ضعفی از آن‌گونه که آمریکا را در ویتنام با شکست روبرو کرد

سررشته‌دار توطئه‌گری‌های خونین آمریکا ، بدرستی تشخیص داده که دیگر "ضعف" اسرائیل صهیونیستی علاج‌پذیر نیست .

در لبنان نیز همچون ویتنام تجاوزگران با مردمی روبرو هستند که اینارگانه برای سپهر ، برای استقلال و برای آزادی و پرروزی می‌رزمند . مردمی که با پایداری شکوهند و حماسی خود شور انقلابی خلقهای جهان را شعلهورتر می‌سازند .

در لبنان نیز همچون ویتنام ، آمریکا و همدستان تجاوزگران خود را با جنبه توانمند ضد امپریالیستی جهان روبرو می‌بینند که قاطعانه از مردم لبنان و فلسطین پشتیبانی می‌کند و قدم به قدم توطئه‌های تجاوزگران را خنثی می‌سازد در تهاجم به لبنان نیز همچون هجوم به ویتنام ، آمریکا و همدستان تجاوزگران خود را با خشم و نفرت فزاینده ملل جهان روبرو می‌بینند

در جریان تجاوز به لبنان نیز همچون لشکرکشی به ویتنام ، آمریکا و همدستان تجاوزگران خود را با خشم و نفرت شعلهور مردم کشورهای خود روبرو می‌بینند .

در سنگرهای لبنان نیز همچون سنگرهای ویتنام تجاوزگران ، همه سلاح‌های خود را بروی کودکان ، زنان ، پیران ، بیماران و همه مردم آزمایش می‌کنند ، اما سرانجام بدست خود ، سلاح انقلاب را صیقل می‌دهند آنها تخم کین می‌کارند تا طوفان درو کنند

## پیرامون دیدار اخیر نخست‌وزیر هند از آمریکا

بررسی نتایج دیدار ایندیرا گاندی نخست‌وزیر هند از آمریکا و مذاکرات وی با رهبران از جهات مختلف اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. هند - یکی از پایه‌ریزان جنبش غیرمتعهدها و بزرگترین عضو این جنبش - بر پایه سیاستی مستقل و صلح خواهانه که ویژگی آن دوستی با کشورهای سوسیالیستی و ضدامپریالیستی است اکنون در مناسبات بین‌المللی نقشی بسیار مثبت و موثر ایفا می‌کند. دولت‌های امپریالیستی و در رأس همه آمریکا همواره دشمنی خود را با این مواضع ترقیحخواهانه دولت هند ابراز کرده و به اشکال مختلف کوشیده‌اند این کشور را از پیروان راه ترقیحخواهانه بازدارند و آنرا به اردوی خود بکشانند. در سفر اخیر نخست‌وزیر هند به واشنگتن نیز یکبار دیگر دولت رهبران دشمنی امپریالیسم آمریکا را با ست‌گیری‌های مثبت و صلح‌جویانه سیاست‌بخارجی هند آشکار کرده و قصد آمریکا را برای تشدید فشارها به هند برای عدول از سیاست کنونی و اتخاذ شیئی دنباله‌روی از امپریالیسم برملا ساخت.

قبل از هر چیز دولت آمریکا با دوستی هند و اتحاد شوروی دشمن است. هدف اصلی توطئه‌های رنگارنگ آمریکا علیه هند گسستن همین حلقه دوستی میان هند و اتحاد شوروی است. اگر چنین حلقه‌ای گسسته می‌شد آنگاه البته امپریالیسم می‌توانست به دوستی هند با همه کشورهای سوسیالیستی و ضدامپریالیستی و جنبش‌های رهایی‌بخش پایان دهد و آنرا به حرکت دوستان و



تحدیس و مجریان سیاستهای خود بکشاند

ایندیبرا گاندی در سفر اخیر، یکبار دیگر تلاشهای آمریکا را در جهت هدف فوق، قاطعانه با شکست روبرو ساخت و در مصاحبه با خبرنگاری آن بی. بی. سی. اعلام یافت:

"شوروی دوست مردم هندوستان است و همیشه حاضر است در لحظات سخت به کمک آنها بشتابد - اتحاد شوروی هنگامی که ما از پشتیبانی دیگر کشورها محروم بودیم از ما حمایت کرد."

ریگان و دیگر بلندپایگان دولت آمریکا در جریان سفر اخیر نخست وزیر هند به واشنگتن همچنین تلاش کرده اند تا موضع بیطرفی دولت هند را در قبال بلوکهای نظامی جهان در جهت منافع امپریالیسم تغییر داده و به دوستی هند با افغانستان پایان دهند. آنها تقریباً آشکارا تسلیم دولت هند به چنین درخواستهایی را شرط "کمک بیشتر با نكهای آمریکایی" به هندوستان قرار دادند!

در مورد افغانستان آمریکا کوشید موضع هند را بسود امپریالیسم تغییر دهد و دولت هند را وادار نماید از دخالت امپریالیستی در افغانستان و تجهیز و بسیج دارو دسته های ضد انقلابی حمایت کند و با لاقبل با مداخله سلححانه در این کشور که بوسیله دستجات ضد انقلابی از پایگاههای پاکستان انجام می گردد، مخالفت نکند. ایجاد دشمنی میان دولت های مرفعی منطقه با انقلاب افغانستان، حلقه عمده ای در زنجیر توطئه های امپریالیستی است که هدف اصلی آن ایجاد دشمنی میان این دولت ها با اتحاد شوروی، نزدیک کردن آنها به پاکستان - متحد آمریکا - و نتجتاً کشاندن آنها به راه هدستی با امپریالیستها به سرکردگی آمریکا است. در واقع تلاش آمریکا این است که به زور تبلیغات دروغین و مزورانه و با نیرنگ و فریبکاری از افغانستان گوه ای درست کند و با این گوه بین کشورهای ضد امپریالیست، به ویژه بین ایران و هند با اتحاد شوروی شکاف بیاورد و هر گجا شکافی بیاید آنرا بیشتر و بیشتر کند. این گوه امپریالیستی در هندوستان کار ساز نبود ولی در ایران، آمریکا می کوشد با پتک تبلیغات دروغین، مدام آنرا در شکاف موجود بیشتر فروربرد و فاصله را بیشتر کند.

در سفر اخیر نخست وزیر هند تغییر بی در مواضع هند در قبال افغانستان پدید نیامد و در این جانبز توطئه آمریکا به سنگ سیاست ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه هند خورد. در مذاکرات بانو گاندی و ریگان - آمریکا در زمینه مناسبات هند و پاکستان کوشید ایجاد دشمنی پاکستان با هند - و دیگر کشورهای ضد امپریالیست منطقه را پنهان سازد و توطئه های آمریکایی - پاکستانی علیه هند را که هم اکنون آشکارا در دست اجرا هستند استتار نماید.

بانو گاندی در گفتگو با ریگان اظهار داشت که تسلیم شتابان پاکستان و مجبور کردن آن به پیشرفته ترین سلاحها اقدامی غیر دوستانه در قبال هند است. وی نگرانی و اعتراض دولت هند را از تسلیم شتابان رژیم پاکستان و کمکهای نظامی آمریکا به آن اعلام داشت و متذکر شد که پاکستان هنگامی که در سطح گنونی مسلح نبود نیز چندبار به خاک هندوستان تجاوز کرده است. دولت ریگان که در صدد است از رژیم پاکستان "زاندان منطقه" بسازد حتی نتوانست به نخست وزیر هند اطمینان دهد که سلاحهای پیشرفته ای که به پاکستان می دهد علیه هند بکار گرفته نمی شود. رژیم ارتحامی پاکستان که با مرکب حرکت های مردمی و با شکجه و کشتار و زندان مبارزین پاکستانی سلطه سپاه خود را حفظ می کند هم اکنون نقش زاندان امپریالیسم آمریکا را بر عهده گرفته و یکی از همدستان عمده امپریالیسم در خلیج فارس و دریای عمان است. تسلیم شتابان رژیم نظامی پاکستان توسط آمریکا و به کمک چین خبر از توطئه های غومی می دهد که امپریالیستها به سرکردگی آمریکا در کار تدارک آنها هستند. دولت آمریکا در چهارچوب یک برنامه پنج ساله ۲۰ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار کمک نظامی - اقتصادی به رژیم پاکستان می دهد. رژیم پاکستان کمکهای مالی و تکنیکی و نظامی زیادی از امپریالیسم آمریکا و کانادا، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا، روزه هند اسپانیا، سوئیس و چین و ترکیه دریافت می دارد.

در هفته های اخیر اعلام شد که آمریکا وام کلان جدیدی برای خرید تسلیحات

به پاکستان می دهد. همچنین دولت چین تاکنون بیش از ۲ میلیارد دلار جنگ افزار، به پاکستان تحویل داده است. مقامات آمریکایی اعلام کردند که ارتش پاکستان به ۱۰۰ جنگنده اف - ۱۶، ۸۰۰ تانک ام - ۶۰ و موشکهای گوناگون مجهز می شود و بخش اعظم این تجهیزات تا سال ۸۲ تحویل آن می شود. علاوه بر این تا پایان سال ۸۲ دو پا سه هواپیمای آواکس به پاکستان تحویل می شود که همی خاک ایران، افغانستان و هند را زیر پوشش تجسس راداری قرار می دهد. ژنرال ضیا الحق بازم از این فراتر رفته و اعلام کرده است: "کشور ترجیح می دهد (۱) که نیمه گرسنه بماند ولی به منافع ملی (۱) آن در زمینه تکنولوژی هسته ای لطمه وارد نیاید" ۱ در ۲ آذر ۱۳۶۰ دیکتاتور نظامی پاکستان به خبرنگار بنگاه خبرگزاری آناتولی (ترکیه) گفت که: "پاکستان بطور قطع به تکنولوژی تولید بمب اتمی دست یافته است."

بدینگونه ارتش ۵۰۰ هزار نفری پاکستان با شتاب و بهاری همه امپریالیستها، و در راس همه بهاری آمریکا و چین آماده می شود اقدام خطر پاکستان را تهدید می کند و چرا پاکستان اینطور مسلح می شود؟ این سوالی است که بویژه در برابر مردم هند، افغانستان و ایران قرار دارد و پاسخ آنهم کاملاً روشن است. پاکستان علیه هند، افغانستان و ایران مجهز می شود. ارتش پاکستان مسلح می شود تا توطئه های آمریکایی ضیا الحق، علیه هند، افغانستان، ایران و نقشه های امپریالیستها را در منطقه خلیج فارس به اجرا در آورد. یکی از عوامل پنتاگون در مورد نقش پاکستان در منطقه خلیج فارس گفت: "ما می توانیم از ارتش پاکستان بعنوان یک نیروی جنگی برای جنگیدن در منطقه خلیج فارس بهره برداری کنیم. رژیم پاکستان در راستای باقی چنین نقشی اکنون بندر گوآتر را که تنها ۸۰ مایل با بندر چابهار فاصله دارد در اختیار سپاه واگش سریع قرار داده است. همه این حقایق به روشنی برده از توطئه های

آمریکا و پاکستان علیه دولت‌های مترقی منطقه برمی‌دارد و نگرانی‌های واقع بینانه  
و آینده‌نگرانه هند را توضیح می‌دهد.

در مذاکرات بین بانوگاندی و ریگان - تمام تلاش‌های آمریکا در همه زمینه‌ها  
برای فریب و منحرف ساختن سیاست احتیاط ضد امپریالیستی، استقلال طلبانه  
و صلح‌جویانه هند به نتیجه نرسید. نتایج این سخن در این سخن جالب  
نخست‌وزیر هند منعکس است که به خبرنگاران گفت: "ما تنها در این زمینه که  
نظارت دو کشور بر برمنابیل اساسی تفاوت می‌کند به توافق رسیدیم." هند و  
آمریکا با هم "توافق" کردند که با هم مخالفند.